

اکثریت

نشریه هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج از کشور

چهارشنبه ۵ مرداد ۱۳۶۳ برابر ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۴
بها ۴۰ ریال - سال اول - شماره ۱۷

گنشر فرستاده ویژه کنفرانس لندن

هانس دیترش گنشر، وزیر امور خارجه آلمان فدرال، هفته گذشته به دعوت رسمی مقامات ایرانی، در راس يك هیأت اقتصادی-سیاسی وارد تهران شد. او طبق برنامه تنظیم شده با عالیترین مقامات حکومتی جمهوری اسلامی دیدار و گفتگو به عمل آورد. در اعلامیه های رسمی به دستور اصلی مذاکرات و به ویژه به مذاکراتی که خارج از دستور صورت گرفت، اشاره چندانی نشد. مصاحبه دکترو لایتی در بیان این دیدار، حاکی از رضایت و خرسندی نسبت به نتایج حاصله بود.

گنشر عالی رتبه ترین مقام دولتهای امپریالیستی است که پس از کنفرانس سران این دول در لندن، به ایران مسافرت کرده است. از این رو این مذاکرات ابعاد فراتر از مذاکرات میان دو دولت یافته است. گنشر نه فقط به تحکیم بازهم بیشتر مناسبات و گسترش چشمگیر تر مبادلات قیامین نظر و خسته بود بلکه تنظیم امور در مناسبات ایران و مجموعه جهان امپریالیستی را نیز در برنامه داشت. او پیام آور کنفرانس لندن برای دولتمردان جمهوری اسلامی بود. سردمداران جمهوری اسلامی که بیا خیانت به انقلاب کوشیدند و "مفعول" مورد نظر امپریالیسم را بنا کنند، به تصمیمات کنفرانس لندن دل بسته بودند. آنها که پیشاپیش به تصمیمات عالقانه "سران" در این بقیه در صفحه ۲

جمهوری اسلامی دست اندرکار روسفید کردن شاه روسیاه

چهار سال از مرگ محمد رضا پهلوی در خواری و خفتی که شایسته همه دیکتاتور هها و جانیانی مانند او است، گذشت. مرگ شاه، پایان سمبلیک و پرمعنای زندگی فردی بود که قدرت خود و رژیمش را بالاتر و فراتر از قدرت خلق می دانست، اما عاقبت در نهایت زاری و زبونی از برادر مردمی که بپا خاسته بودند، گریخت و پس از چندی در دری، بالاخره نزد "سادات" یار

در برینش روزهای آخر حیات انگیزش را گذاشت و چه عبرت انگیز است سرنوشت این میهمان و میزبان، که یکی به تدریج در آتش خشم خلق سوخت و دیگری به یکباره شاه چه کرد که آنچنان نفرت مردم را برانگیخت؟ او نوکر سرسپرده امپریالیستهای آمریکایی بقیه در صفحه ۴

نقش جمهوری اسلامی در اوپک:

از ادعا تا عمل

هفتاد و هفت اجلاس و زاری نفت کشورهای عضو اوپک اخیراً در وین برگزار شد. مهمترین مورد دستور کار این کنفرانس، انتخاب دبیر کل جدید و بررسی میزان تولید و قیمت نفت بود. کنفرانس در مورد انتخاب دبیر کل به توافق نرسید و تنها قرار بر این شد که تا اجلاس بعدی، وزیر نفت لیبی همچنان ریاست اوپک را بر عهده داشته باشد.

در مورد میزان تولید، نیجریه و ونزوئلا در این اجلاس خواستار افزایش سهمیه خود شده بودند که با تقاضای نیجریه به علت مشکلات مالی این کشور، موافقت بعمل آمد و باتوافقی عربستان سعودی و رضایت آن به کاهش سهم تولید خود، سهم نیجریه ۱۲/۵ درصد افزایش یافت.

بقیه در صفحه ۳

بنیادی به نام "مستضعفان" و به کام "مستکبران"

"بنیاد مستضعفان" پس از انقلاب بهمن برای اداره اموال مصادره ای در ایران و فراریان از انقلاب تشکیل شد. آمار دقیقی از اموال این بنیاد تا کنون منتشر نشده است، اگر به مصاحبه سرپرست این بنیاد در این مورد استناد کنیم، کارخانه ها، شرکتها، مستغلات و زمین تحت تملک بنیاد شرتسی با ارقام نجومی است. وی لیست ناقصی از اموال این بنیاد را به شرح زیر اعلام کرده است:

"۷۰۰ میلیارد تومان زمینهای مسوالت زمین شهری، ۵۰۰ میلیون تومان زمینهای کسه به هیأت های هفت نفره تحول داده شده و بیا خواهد شد، ۵۰۰ میلیارد تومان ساختمان و دیگر اموال، ۹۰ شرکت هواپیمایی و صدها شرکت ساختمانی و بازرگانی ۱۴۰۰۰۰ شرکت پیمانکاری و ساختمانی و ۲۰۰ کارخانه ۵۰۰ معدن کوچک و بزرگ و ۵۰۰۰ واحد تولیدی و ۲۰ هزار واحد بقیه در صفحه ۷

بازگشت ملاکین و فتودالها به روستاها

جلوه فضاحت بار اذعاهای سران حاکمیت

در صفحه ۲

گزارشی از اوین، (۳)

آوردگاه شرف انسانی و درنده خونی حیوانی

در صفحه ۶

ملا آواره: "اتحاد رمز پیروزی است"

در صفحه ۵

لاجوردی می خواهد از استخوان کارگران،

مناره بسازد

در صفحه ۴

مصاحبه رفیق آنجلاد دیویس،

عضو کمیته مرکزی و کاندیدای حزب کمونیست آمریکا
برای احراز مقام معاونت رئیس جمهور

گزینش "جرالدین فارو" در سمت کاندیدای معاونت رئیس جمهور، از آنجاکه یکی از دوحزب بزرگ آمریکا برای نخستین بار یک زن را کاندیدای معاون رئیس جمهور کرده، بمثابة یک رویداد بقیه در صفحه ۹

در روزهای اخیر، کنوانسیون حزب دموکرات آمریکا و انتخاب والتر ماندیل به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری از سوی این حزب، بخش مهمی از اخبار و گزارشهای رسانه های گروهی و ژوئیه غرب را به خود اختصاص داد.

جنگ را قطع کنید! مردم صلح می خواهند

بازگشت ملاکین و فئودالها به روستاها جلوه فضاقت بارادعاهای سران حاکمیت

این مناطق ساوه است و این تنها نوع نهیمت* امروز دیگر طرح مسائلی از قبیل اصلاحات ارضی، نه تنها از جانب رهبران ج ۰ ۱۰، عملی "کفرآمیز" و "خلاف شرع" قلمداد می شود، بلکه، حکومت و رهبران آن با عهد شکنی و قاحت آمیز، در پی آنند که تد ریحاراههای بازگرداندن ارغی تقسیم شده در زمان شاه معدوم را نیز به بزرگ مالکان هموارساند.

این سیاست ارتجاعی از جمله عوامل عمده ای است که روز بروز وضع معیشتی دهقانان را وخیم تر کرده و آنها را وادار به مهاجرت سیل آسا به بیخوله های شهرهای بزرگ می کند. دهقانان محروم که با انقلاب بهمن انتظار داشتند، سیمای کراهت آمیز بیکاری، فقر، بیماری، بیسوادی و... از روستا هازد و دشود، اکنون یکی از راههای مقاومت در برابر فلاکت و استعمار و ستم فئودالی را، در خارج شدن از روستا و هجوم به شهرها برای یافتن کار و نان می دانند و هیچ انگیزه ای برای ماندن در روستاها در خود نمی یابند. چرا که "زارع خود را مالک زمین نمی داند و هر لحظه احتمال می دهد که مالک بیاید و با چوب و چماق او را از زمین بیرون کند." (فاضل هرندي - همانجا).

رهبران ج ۰ ۱۰ که روزی داعیه نجاسات "مستضعفین" را داشتند، اکنون در وضعیتی که فقر و فلاکت و ستم و استعمار و آوارگی و گرسنگی و مرگ و بیماری، سراسر روستاها را فرا گرفته است، ملاکان و فئودالهای خونخوار را با "چوب و چماق" شان به روستاها روانه می کنند، تا جلوه فضاقت بارادعاهای دروغین خود را به نمایش بگذارند.

اجرای اصلاحات ارضی بنیادی و ریشه کنی بزرگ مالکی، به سود میلیونها دهقان بی زمین و کم زمین بمثابة یکی از اساسی ترین آماجهای انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی میهنان - همواره در مرکز مقاومت و لجو جان و خرابکاری خصمانه حامیان ستم و بهره کشی قرون وسطایی و در رأس آنها شورای نگهبان قرار داشت.

اکنون با چرخش کامل حاکمیت ج ۰ ۱۰ به راست و تثبیت موقعیت بزرگ مالکان و نمایندگان آنها در ارگانهای دولتی، تقریباً این جدالها و کشمکشها به نفع خانها و زمیندارها فروکش کرده است. روند باز پس گرفتن زمین از دهقانان زحمتکش و وادگاری آن به ملاکان و فئودالهای فراری، روز بروز شتاب و دامنه بیشتری می گیرد. علیرغم مقاومت دهقانان در مقابل بازگشت فئودالهای جنایتکار، آنها با در دست داشتن حکم "قانونی" و "شرعی" از طرف دادگاههای انقلاب! تحت حمایت ژاندارمها، پاسداران و کمیته چیهابه روستاها بازمی گردند و مقاومت دهقانان محروم، با سرکوب خشن، و زندان و تبعید پاسخ داده می شود. فاضل هرندي رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس در گفتگوی با کیهان (۲۴ تیر) می گوید: "طبق بخشنامه های شورای عالی قضایی از سال ۱۳۵۹ حدود ۹۰۰ هزار هکتار زمین به صورت کشت موقت در اختیار کشاورزان قرار داده شده است ولی در حال حاضر که با شفافیت می کنم برخی از روستائیان بعلت فعالیت روی زمین اراضی کشت موقت هنوز در زندان بسر می برند و حتی بعضی از اعضای هیاتهای وادگاری را تحت تعقیب قرار داده و یا بازداشت کرده اند. یکی از

گنشر فرستاده ویژه کنفرانس لندن

بقیه از صفحه اول

کنفرانس امیدوار شده بودند، در شوق دریافت آن بی طاقتی می کردند. می خواستند دریابند آیا آن "نشانه های مثبتی" که توسط سران دولتهای امپریالیستی در کنفرانس ویلیامزبرگ دیده شده بود، به اندازه کافی وضوح و صراحت یافته است؟

ویژگی سفر گنشر به تهران توجه رسانه های گروهی و محافل سیاسی را در جهان برانگیخت و بازتاب گسترده ای یافت. به ویژه رسانه های آلمان فدرال بطور مبسوط به ارزیابی

جنبه هایی از این سفر و پیامدهای آن پرداختند. اما پروپی رسانه های وابسته به انحصارات به معنای بازگویی اهداف اصلی سفر نبود. این رسانه ها که از چندی قبل کوشیدند با جعل و تحریف، اندکی از آلودگی چهره جمهوری اسلامی بکاهند، این بار گنشر را بمثابة قدیسی وانمود کردند که گویا بمنظور نجات "حقوق بشر" به تهران رفته است. آنان دعای خیرشان را بدرفق راه گنشر کردند. برخی محافل نیز که گنشر را پاک و منز و انوادمی کردند، فشردن دستهای خوین و ولتردان ایرانی را در شان او نمی دانستند. حتی در این گوشه و آن گوشه با برپایی اجتماعاتی سعی شد تا ضمن افشای جمهوری اسلامی، آقای گنشر را از این خطای ناشایست بازدارند. در پی مذاکرات هم کوشش شد تا وانمود شود که تلاش و زیر خاچه آلمان فدرال در تهران، در جهت وادار ساختن مقامات تهران به پذیرش "حقوق بشر" بوده است.

اما پوشاندن ردای قدیس برتن و زیر خارجه دولتی بغایت ارتجاعی که "تلاش عیسی است. سرکوب و اختناق و وحشیانه در ایران، نه تنها نمی تواند خاطر رجال امپریالیستی را آزرده کرده باشد، بلکه از جمله بمنظور جلب قلوب آنان صورت می گیرد. حتی رسانه های امپریالیستی نیز نتوانسته بودند اندک انمایند که سرکوب خوین نیروهای کمونیست و میهن پرست در ایران، از جمله "نشانه های مثبتی" است که توسط دولتهای امپریالیستی دیده شده بود. این دولتهای تنها از کشتار در ایران استقبال کرده اند، بلکه برای زمینه سازی آن از هیچ تشبیه زلای نه ای خودداری نکرده اند. در این میان به ویژه عملکرد سازمانهای جاسوسی آلمان فدرال برجسته است. همراهی و همدستی آنان با ارگانهای سرکوب در ایران و کمک در

بازسازی دستگاههای اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی، از افتخاراتی است که در برابر رقیبیه آن می بالند. پس آقای گنشر در تهران در اعتراض به سرکوب و عدم رعایت حقوق بشر چه می توانست گفته باشد؟

برخلاف آنچه که در رسانه های غربی منعکس گردید، مصاحبه دکترو لایتی نشان دهنده جو تفاهم آمیز حاکم بر جلسات بود. تجلیل مکرر و زیر خاچه ایران از "صنایع درجه اول آلمان" بیانگر توافقهایی می باشد که صورت گرفته است. به قیمت آن همه سرکوب و کشتار، دروازه های کشور چهار طاق بر روی کالاها و کمپانی های امپریالیستی گشوده شده است و فروش نفت، بمثابة اصلی ترین منبع ملی کشور ما، به ثمن بخش و در هر سطحی که مقدور باشد،

ممکن گردیده است. گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی که مشخصه های دولتی "معقول" امپریالیستهارا دریافته اند، با قریانی کردن دسته دسته میهن پرستان ایرانی، راه تحکیم وابستگی به جهان امپریالیستی را در پیش گرفته اند. حال که بادستهای خوین به استقبال گنشر رفتند، او به چه چیزی می توانست اعتراض کرده باشد؟

جدال توهمات این و آن و جسد از عوامفریبی های مبلغین امپریالیستی، همراه با افشا جنایات خوین حاکمیت جمهوری اسلامی نقش جنایت بارد و لتهای امپریالیستی در تکیه و تسوالاتی که برای مردم ما، درد و خون و ویرانی ببار آورده است، را افشا کنیم، تا پرده و نقاب از چهره کریه شان دریده شود.

استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی

نقش جمهوری اسلامی در اوپک:

از ادعا تا عمل

بقیه از صفحه اول

در این اجلاس، و زیر نفوذ لیبی که ریاست اوپک را بر عهده دارد، طی گزارشی عملکرد مخرب انحصارات نفتی و بخصوص برخی کشورهای تولیدکننده نفت غیر عضو در اوپک، یعنی انگلستان و تروژ را برای اعمال فشار بر کشورهای صادر کننده نفت و درهم شکستن سازمان آنها، اوپک، تشریح کرد. بنابراین گزارش، ایمن کشورهای تولیدات نفتی خود را در ماهه اول سال ۱۹۸۴، ۱۳/۵ درصد افزایش داده اند که به افزایش کل تولید کشورهای غیر عضو به میزان ۳/۲ درصد، منجر شده است. (اطلاعات ۲۰ تیر) در نتیجه، قیمت نفت در بازار جهانی کاهش یافته و برای نخستین بار در تاریخ اوپک، برخی کشورهای عضو مانند نیجریه در ردیف کشورهای مقروض جهان درآمده اند.

سازمان کشورهای صادرکننده نفت، "اوپک"، که در سال ۱۹۶۰ تأسیس شد، از اوایل دهه ۷۰ به مبارزه موفقیت آمیزی علیه انحصارات نفتی دست زد و توانست با استفاده از تغییر تناسب قوای بین المللی به زیان امپریالیسم، افزایش تقاضا برای مواد سوختی در بازار جهانی سرمایه داری و همچنین اتحاد و بهم فشردگی صفوف کشورهای عضو، نظام اسارتبار قراردادهای نفتی میان انحصارات و کشورهای صادرکننده را درهم شکنند و در راه تأمین قیمت عادلانه برای این "طلای سیاه" و تضمین کنترل کشورهای نفتی بر ثروت ملی خود، گامهای جدی بردارد. مبارزه اوپک، مورد پشتیبانی جبهه جهانی ضدامپریالیستی قرار گرفت. اتحاد شوروی، که خود از بزرگترین کشورهای تولیدکننده نفت است، پیوسته به تحکیم و تقویت اوپک - علیرغم عدم عضویت در آن - یاری رسانده و از قیمتهای تعیین شده توسط آن، پیروی کرد. در مقابل، کشورهای امپریالیستی روش مقابل با اوپک را در پیش گرفتند، و چه از طریق عملکرد متحدانشان در درون اوپک - نظیر رژیم شاه و عربستان سعودی - و چه تضعیف موقعیت کل اوپک در بازار جهانی نفت، به مبارزه با اوپک برخاستند. کشف و استخراج نفت در دریای شمال توسط کشورهای اروپایی، بحران اقتصادی کشورهای سرمایه داری و کاهش تقاضای نفت، در فاصله سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲ سهم نفت اوپک در بازار سرمایه داری را از ۶۶ درصد به ۴۹ درصد کاهش داد.

بر سر چنین زمینه ای از صف بندی نیروهای جهانی در مورد مسأله نفت، روشن است که تقویت مبارزه جنبشهای بخش ملی، که مبارزه اوپک بخشی از آنست، تنها از طریق تقویت و تحکیم یکپارچگی اوپک، رعایت سقف تولید و بهای تعیین شده توسط آن و توافق بر سر منافع مشترک کشورهای عضو در مقابل

"حاج آقا در" خانه کارگر

کارگران کارخانه "شیشه و گاز" از مدتها قبل برای تأمین زمین مورد نیاز برای مسکن، به مقامات دولتی مراجعه می کردند. دولست بالاخره حاضر نشد زمینی را در اختیار آنان قرار دهد. ولی ناچار شد موافقت کند قطعه زمینی را در فرخزاد، به قیمت مناسب و به اقساط، در اختیارشان قرار دهد. ۱۶۰ هزار تومان نیز بابت اولین قسط آن دریافت کرد. با وجود این چندی بعد از تحویل آن سررازد. گویا این شخصیت ندادند. گفته می شد قصد دارند زمینها را به نیروی هوایی واگذار کنند. کارگران برای طرح شکایت به "خانه کارگر" می روند. کوشش سپاه در جلوگیری از این کاری نتیجه می ماند. کارگران در "خانه کارگر" خود را با حاج آقایی و برومی بینند که جز تهدید حرفی برای گفتن نداشت. آنها حاج آقاراه حال خود دگداشته و به کارخانه بازمیگردند تا مبارزه از راه دیگری ادامه یابد.

بسیار پایین تر از بهای اوپک، و حتی به گزارش مطبوعات خارجی تا حد پشکه ای ۲۰ دلار می فروشد. جمهوری اسلامی رسماً اعلام کرده که افزایش نرخ بیمه برای نفتکشهایی که به خلیج فارس رفت و آمد می کنند را تقبل نمی نماید، و این خود، باز به معنای کاهش قیمت نفت است. دولت ایران برای تشویق انحصارات اروپایی، آمریکایی و ژاپنی به خرید نفت ایران، قیمت آنرا پیوسته پایین تر می برد. لقمه عرضه شده توسط جمهوری اسلامی آنچنان چرب است که اخیراً ژاپن که پس از گسترش بحران در خلیج فارس، به نفتکشهای خود دستور داد از نزدیک شدن به بنادر ایران خودداری کنند، دوباره خرید نفت از جمهوری اسلامی را از سر گرفته است.

حکومت ایران، برای ادامه جنگ و برای تأمین مالی سیاست دروازه های باز که متوجه برطرف کردن ابتدایی ترین احتیاجات کشور از بازارگران امپریالیستی است، به فروش نفت بهر قیمت احتیاج دارد، و به این منظور، حاضر است لطافت بزرگی نیز به منافع کشورهای صادرکننده نفت و اوپک وارد سازد. جمهوری اسلامی همچنین با ادامه جنگ، عراق و رژیمهای عربی طرفداران را نیز در موقعیتی مشابه خود قرار می دهد، بطوریکه آنها نیز، همپای حکومت ایران، در مسابقه عرضه نفت به قیمت هرچه کمتر و به مقدار هرچه بیشتر، شرکت می کنند.

بدین ترتیب، از ادعا تا عمل حکومت جمهوری اسلامی در زمینه دفاع از منافع ملی کشورهای تولیدکننده نفت و تحکیم یکپارچگی اوپک، فاصله زیادی وجود دارد. تبلیغات، دروغها و لاف و گزافهای جمهوری اسلامی هرچه قدر هم که بزرگ باشند، باز هم قادر نیستند این ورطه را از دیده ها بپوشانند.

انحصارات نفتی امکان پذیر می گردد. جمهوری اسلامی ایران همواره مدعی بوده است که خواهان تقویت اوپک است و بسا مواضع ارتجاعی متحدان امپریالیسم در درون اوپک مقابل می نماید. از جمله، امسال غرضی و زیر نفوذ ایران عربستان سعودی را متهم کرد که بیانش از سهمیه تعیین شده در اجلاس قبلی اوپک نفت تولید می کند. این اتهام، از طرف مقابل نیز تکرار شد. جمهوری اسلامی در این اجلاس خواهان افزایش قیمت نفت از ۲۹ دلار به ۳۴ دلار گردید. این تقاضا در اجلاس اوپک رد شد و قیمت نفت به میزان همان ۲۹ دلار برای هریک، ثابت ماند. عمده ترین مخالف افزایش قیمت نفت، عربستان سعودی بود. بدین ترتیب، حکومت ایران بار دیگر مجال یافت تا تبلیغات پر دامنه ای مبنی بر اینکه جمهوری اسلامی، در اجلاس اوپک، از منافع کشورهای عضو دفاع کرده است، و اینکه کارشکنی عربستان سعودی باعث ثابت ماندن قیمت نفت شده، براه بیندازد.

حال ببینیم ادعا و عمل جمهوری اسلامی در این زمینه تا چه حد برهم منطبق است؛ در اینکه عملکرد رژیم عربستان سعودی هیچگاه در خدمت تقویت اوپک نبوده و نیست، تردیدی وجود ندارد. حتی در سالهای اخیر که رژیم شاه خواهان افزایش قیمت نفت بود، نماینده عربستان سعودی بیشترین مقاومت را در مقابل افزایش بهای نفت نشان می داد. اما در حقیقت، این نه رژیم شاه بود که قیمت نفت را افزایش داد و نه عربستان سعودی. تغییر تناسب قوای جهانی به سود نیروهای ترقیخواه از جمله کشورهای در حال رشد و جنبشهای بخش ملی، و مبارزه پیشروترین کشورهای عضو اوپک، قیمت های عادلانه برای نفت را هم به امپریالیستها و هم به رژیمهای ارتجاعی در درون اوپک، تحمیل کرد. ضمن اینکه نباید از نظر دور داشت که همین رژیم ها هم، از آنجا که تا حد بسیار محدودی منافع خود را در مقابل منافع انحصارات نفتی نمایندگی می کردند، از افزایش قیمت نفت سود بردند. عملکرد ارتجاعی ایمن رژیمها وقتی عواقب گسترده تری از خود نشان داد، که موقعیت اوپک بحالی که قبلاً بر سر میدیم در آغاز دهه ۸۰ رو به تضعیف نهاد. تضعیف همبستگی اوپک، فروش نفت به قیمت کمتر از رقم تعیین شده، تولید بیشتر از سهمیه معین در بین برخی کشورهای اوپک رواج یافت. جمهوری اسلامی، علیرغم ادعاهای پرمطراق خود، از "پیشگامان" دامن زدن به اینگونه اقدامات مخرب است. مهم این نیست که و زیر نفوذ ایران در فلان اجلاس چند ساعت را به تشریح ضرورت افزایش قیمت نفت اختصاص داد، مهم این است که رژیم جمهوری اسلامی در عمل چه می کند. در عمل، ایران نفت خود را به قیمت

جمهوری اسلامی دست اندرکار روسفید کردن شاه و سیاه

لاجوردی می خواهد از استخوان کارگران، مناره بسازد

با آنکه ایداه و آزار زنان و مردان در خیابانها و میدانی توسط ارگانهای سرکوب از جلوه بیشتری برخوردار است، اما ارگانهای سرکوب جمهوری اسلامی، مانند همه حکومتهای مرتجع، مهمترین و بیشترین وظیفه خود را در سرکوب کارگران میدانند. اینک مدتهاست که در برخی از کارخانجات و مجتمعهای کارگری، "دادگاههای ویژه" برپا شده است. احکام ضد بشری این دادگاهها در تعزیر کارگران فورا در همان محوطه کارخانه به اجرا در میآیند. علاوه بر دایره های حفاظت و خراست، در بسیاری از کارخانه ها، سپاه پاسداران از طریق ایجاد واحدهای بسیج مستقر شده است. ولی با وجود این مبارزات کارگران، در راه کسب مطالبات خویش، گسترشی یابد. ناتوانی ارگانهای سرکوب، در کنترل مبارزات کارگری، حکومت را وادار کرده است تا هرچه بیشتر از جلا عظمای خود، اسدالله لاجوردی علیه کارگران استفاده کند. اینک در این درکتا زندانیان سیاسی و در کنار کارگران عضو و هوادار سازمان ما و دیگر سازمانهای سیاسی، کارگران بسیاریگری نیز از فعالین اعتراضات، نمایندگان شوراها و... زندانی هستند. در برابر گسترش مبارزات کارگری هر روز بیشتر از روز پیش، لاجوردی و گماشتگانش مستقیماً در امور کارخانجات مداخله میکنند. رودادهای کارخانه "کیا تایر" يك نمونه آنست.

کارگران این کارخانه پس از اینکه از همه اقدامات، مراجعات و مکاتبات خود برای افزایش دستمزد نتیجه ای نگرفتند تصمیم به اعتصاب میگیرند. سطح بغایت پایین دستمزد برای آنان غیر قابل تحمل شده بود. اعتصاب از حمایت و همراهی همه کارگران برخوردار بود. کارگران در برابر تهدیدات مدیران و ماموران عقب نشینی نکردند. در پی آن نیروهای سپاه پاسداران وارد کارخانه میشوند. آنها کارگران را تهدید میکنند که به رگبار بسته خواهند شد. اما با وجود این کارگران ایستادگی میکنند. تا بالاخره لاجوردی در تخیم در معیت دسته ای از جلا دان این به

بقیه در صفحه ۵
راه او، چه آنها که در راس حکومت نشسته اند، و چه آنها که در خیال خود برای رسیدن به قدرت روزشماری می کنند، عاجزند. و آن، این حقیقت است که هیچ نیروی ضد مردمی نخواهد توانست بیش از چند صباحی حکومت خود را پابرجا نگه دارد. حرف آخر را همیشه مردم می زنند، و مردم، هم از میوه چنان انقلاب شکوهمندشان و هم از قاتلان و غارتگران دیسروزی و "آزادخواهان" و "میهن پرستان" امروزی، بیزارند.

دست اندرکار برپا دادن استقلال سیاسی، بزرگترین دستاورد انقلاب بهمن است. رژیم کنونی بر فحرو محرومیت مردم افزود، "دست" تجار، محترم را در غارت آنان گشود، و بجای سرمایه داران طاغوتی "نامسلمان"، بازاریهای محترم "مسلمان" را نشاند. اما بی شک، بزرگترین لکه سیاه در کارنامه این آقایان، رسوایی سبقت از شاه در کشتار و شکنجه و به بنسید کشیدن فرزندان و طین است. رژیم در "جبهه" های گوناگون فرزندان مردم را قتل عام می کند. در جنگ مداخله گرانه و توسعه طلبانه علیه عراق، هزارهزار کو دکان و نو جوانان را بروی میدانهای مین و جلوی رگبار مسلسلها و توپهای فرستند، در "جبهه" کردستان خانه ها و بیخوله های گلی را بر سر مردم محروم روستا نشین خراب می کند، و در سایر نقاط ایران هر روز چوبه های دار برپا می دارد و انسانها را همچنان، مقابل آتش جو خه اعدام قرا می دهد. جمهوری اسلامی دشمن آزاداندیشی، خصم فرهنگ و سنن ملی، و مبلخ و



مروج لوثه قذری، جهل و وسیعیت است. با این جنایات، مرتجعینی که در میهن هابرمسند قدرت تکیه زده اند، به همتایان سرنگون شده خود امکان می دهند تا با نبش قبر لاشه متعفن شاه و سلطنت، سودای بازگشت به اریکه قدرت را در سر پیرو رانند. و با و قاحت، خود و رژیم شاه را "تبرئه" کنند، و "آزادخواه" و "میهن پرست" شوند. بر راستی چه جنایتی از این بزرگتر که حکام جمهوری اسلامی، اسلاف خود را در قتل و آزار و سرکوب مردم روسفید کرده اند؟
اما در درك حقیقت سترگ و سرسختی که سرشاه را به سنگ کو بید، ادامه دهندگان

بقیه از صفحه اول
و انگلیسی بود. کشور را به غارتگران نفست فروخت، درهای ایران را بروی انحصارات گشود. از پادشاه ربه خوان یغمایی که از خون مردم ایران و از غروتهای ملی شان رنگین شده بود، دعوت کرد، استقلال ملی ایران را برپا داد. به قیمت تیرگی روابط با همسایگان ایران، بخصوص اتحاد شوروی، کشور را به بلوک بندی های تجاوی کشاند. برای خفه کردن صدای آزادیخواهی خلق برادران، به این کشور لشکرکشی کرد. سالها به تحریک و تجاوز علیه افغانستان و عراق پرداخت. به ناسیونالیسم و شو و نیسم و خصوصت با خلقهای عرب دامن زد. یارو مددکار رژیم صهیونیستی اسرائیلی در جنایات و تجاوزاتش بر علیه مردم فلسطین و خلقهای عرب بود. ...

شاه میان خود و مردم، دریایی از خون ایجاد کرد، کوشید تا هر صدای حق طلبانه را با زندان و شلاق و گلوله، خاموش سازد. قلم هارا شکست، دهان هارا بست، دسته دسته شریف ترین فرزندان خلق را به زندان انداخت و به جو خه اعدام سپرد.

رژیم شاه، حاکمیت اقلیت بسیار محدودی از جامعه، رژیم کلان سرمایه داران و بزرگ مالکا بود. این طبقات ارتجاعی و استثمارگر، با پشتیبانی اربابان خارجی خود، چون زالو خون کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان ایران را، تا توانستند میکندند. در ازای فحرو محرومیت، بیسوادی و عدم بهداشت، بیکاری و آوارگی میلیونها تن ایرانی، طبقات و اقشار مستعاز جیب های خود و حسابهایشان را در بانکهای اروپا و آمریکا پر کردند و به "زندگی افسانه ای" رسیدند.

مردم علیه چنین رژیمی قیام کردند. مردم می گفتند "مرگ بر شاه"، یعنی مرگ بر رژیم شاه، مرگ برو استگی، مرگ بردیکتاتوری و خفقان، مرگ بر فحرو تبعیض، مرگ بر محرومیت و استثمار شاه مرد، اما و استگی و خفقان و استثمار پاسداران نوینی یافت.

مدتهاست حکام جمهوری اسلامی در راه شاه گام نهاده اند، و امروز در قاموس رهبران مرتجع حاکم، دیگر نه تنها اعمال شاه و شیوه حکومت کردن او ننگ نیست، بلکه خود آنان نیز همان اعمال و همان شیوه ها را در پیش گرفته اند، و به اعتباری، از شاه و رژیم او عاده حیثیت می کنند. "شاه" کاررو حاکم این است که آنچنان مصیبت هایی به مردم تحمیل کرد که جنایت شاه در مقابل آن رنگ باخت و رژیم روسیاه او، روسفید شد. حکومت جمهوری اسلامی، و استگی به ارث رسیده از شاه را تحکیم کرده و

ملا آواره: "اتحاد رمز پیروزی است"



اسماعیل شریف زاده، آشنا گردید. آواره در آنجا مقالات و اشعاری در روزنامه "ارگان روز" که به زبان کردی منتشر می شد، به چاپ رساند که مضمون عمومی آنها تاکید بر روی ضرورت وحدت نیروهای انقلابی برای نیل به هدف مشترک و تحقق خواست "دموکراسی برای ایران" خود مختاری برای کردستان بود.

آواره در سال ۱۳۴۶ همراه با عده دیگری از یاران خود به ایران بازگشت و همراه با معینی و شریف زاده بیرق خونین جنبش راد کردستان ایران برافراشته ساخت.

اوایل تابستان سال ۱۳۴۷، او در روستای "دیوالان" مورد هجوم مزدوران رژیم شاه که تحت فرماندهی اویسی جلاد بودند، قرار گرفت و همراه با دو تن دیگر از همزمانش، اسیر گشت. ملا پیش از یک ماه تحت شکنجه شدید در خیماں شاه بود. آن هنگام که این مزدوران خود را در شکستن مقاومت او عاجز دیدند، برای این که در منطقه رعب و وحشت کنند، او را در برابر چشمان اشکبار مردم سردشت با دو همسنگ در دیگرش، در برابر جوخه اعدام نهادند. آواره در حالی که شعار می داد: "اتحاد شکست را شکست می دهد"، "اتحاد رمز پیروزی است"، "مرگ پشاه!"، "مرگ پرستگران!"، "زنده بار جنبش خلق کرد!" و "درو در آزادی!" با قاتی برافراشته در برابر گلوله های مزدوران شاه و امپریالیسم، ایستاد و با شهادت خود حماسی ترین شعر زندگیش را نوشت.

جنبش خلق کرد، قهرمانان بسیاری همچون ملا آواره را روانه میدانهای رزم با ستم ملی و طبقاتی ساخته است. این قهرمانان منبع الهام بوده های رزمنده کردند که با لگو ساختن آنان بی گمان مبارزه خود را دو شاد و شاد دیگر خلقهای ایران، تا پیروزی نهایی پیش خواهند برد و همانگونه که یوغ ستم شاهنشاهی را بر گردن نیفکندند، در برابر سرکوبهای ددمنشانه جمهوری اسلامی نیز، تا پای جان، ایستادگی کرده و می کنند.

از "ملا آواره" سروده های زیبایی به زبان کردی به جا مانده که "فریاد تو تو نگار"، یکی از پرشورترین آنهاست. در این منظومه، تو تو نگاری که از ستم خانها، سرمایه داران و

جنبش مردمی در کردستان، قهرمانان بسیاری را در دامن خویش پروش داده است که برخی از آنان هنرمندان و شاعران رزمنده ای بوده اند که آتش سلاح ادبیات و هنر انقلابی را نیز به سوی دشمنان خلق، گشوده اند. یکی از برجسته ترین چهره های این دسته رزمندگان کرد، که نهم مرداد ماه، شانزدهمین سالگرد شهادت پرافتخار اوست، بی گمان ملا آواره است. احمد شلماش معروف به ملا آواره (مه لا آواره) در سال ۱۳۱۲ در ده شلماش (شبه لغاش) منطقه سردشت، در یک خانوادۀ زحمتکش روستایی به دنیا آمد و ضمن کار طاقت فرسا به روی زمین، نزد پدرش ملا محمد امینی (مه شه لماش) دروس طلبگی را آموخت.

ستمی که بر خلق کرد روا می شد و خانه خرابی و فقری که در روستاها دامن گسترده بود، خیلی زود ذهن پیدارا احمد را به تکاپو و اداشت او چاره رادرنبرد با رژیم دست نشانده و آزادی کش شاه دید، به مبارزه رو آورد و با بهره گیری از سستی مبارزاتی خلق کرد و اندیشه های انقلابی حزب دموکرات کردستان ایران به عنوان یک مبلغ توانای توده ای در روستاها، به شعله ور کردن آتش دیرپای جنبش خلق کرد، همت گماشت. او که تحت پیگرد شدید مزدوران شاه بود، برای تبلیغ توده ای از یک روستا به روستای دیگر، و از یک منطقه به منطقه دیگری رقت و از اینرو لقب "آواره" یافت. او با بهره گیری از فرهنگ غنی خلق کرد، مضامین تبلیغی مبارزاتی را در قالب اشعاری زیبا و هیجان برانگیز می ریخت که قلبها را به تپش و امی داشت و شوق رزم رادرجان و دل شنوندگان سروده ها، پیش برمی انگيخت.

آواره در سال ۱۳۴۱ با اعتلای جنبش خلق کرد در کردستان عراق به این دیار رقت و نزدیک به دو سال در سنگر پیشمرگه های دلاور کرد، به نبرد پرداخت و خود در عین حال که بر این مبارزه تاثیر سزایی می نهاد، در سهای بسیاری از آن آموخت که دو سال بعد، وقتی که به کردستان ایران برگشت، آنها را در این سنگر به کار بست. او در سال ۱۳۴۵ به دلیل پیگرد فاشیستی رژیم دو باره راهی کردستان عراق شد و این بار با مبارزینی چون سلیمان معینی و

یه ک کر قن هو ی مسکر له وقنه خبات ریکه ی ده مسکر وقنه

رمز پیروزی اتحاد است

و مبارزه تنها راه نیل به آن

دستگاههای دولتی به تنگ آمده است، با خواندن ابیات خروشان و حماسی زیر، دیگر ستفکشان را به مبارزه فرامی خواند و به آنان رمز پیروزی و راه نیل به آن را می گوید:

ای دهقانان! ای رنجبران!

ای تو تو نگارانی که رنج می برید و تنها آشیانه ای ویران، نصیب شماست!

هان برخیزید! صلاي اتحاد در دهید!

به پیکاری پیگیر روی آورید!

برخیزید که تا آخرین نفس، تلاش کنیم

و این رژیم را، از پا در آفکنیم!

رمز پیروزی، اتحاد است

و مبارزه تنها راه نیل به آن.

اگر دست در دست هم نهم

اگر در راه اتحاد گام زنیم

مبارزه ما اعتلامی یابد و و انی ماند.

نوید دهنده روز شادی

و تنها راه نیل به آزادی

کار و پیکاری و قفه است

و تلاش پیگیر و خستگی ناپذیر.

لاجوردی...

بقیه از صفحه ۴
کارخانه می آید. او که بیشترین دشمنی را با طبعه کارگر دارد، در پناه شلاق و مسلسل، به تهدید و توهین کارگران پرداخت. او گفت "من از استخوان شما کارگران اعتصابی، در این محل ساختمان و عمارت بر پا میکنم". او و مامورینش تکه تکه کارگران را به محل کار میکشاند و تولید در چنین شرایطی از سر گرفته میشود. اینک ادامه تولید با حضور و کنترل مستقیم سپاه پاسداران صورت میگیرد.

در شرکت "خوراک" همراه با

حذف برخی مزایا، قسمتی از حقوق کارگران را کم کرده اند. این مبلغ سهمیه جیره غذایی کارگران بود که حذف شده است. مدیریت به اعتراضات کارگران توجهی نمی کند. کارگران نیز مقابل دست به کم کاری زده اند.

در کارخانه خود دروسازان کارگران برای دستیابی به حقوق خود دست به اعتصاب می زنند. این اعتصاب دو روز به طول می انجامد.

کارگران، ایستادگی میکنند

اجحافات علیه کارگران و سرقت از دستمزد ناچیز آنان تنها به این کارخانه منحصر نیست. در همه جا کارفرمایان و مدیران به چپا و لگری بی بند و بار درآمد کارگران پرداخته اند.

گزارشی از اوین، ۳ آوردگاه شرف انسانی و درنده خوبی حیوانی

بازجویی و شکنجه

بازجویی در اوین به کرات صورت می‌گیرد. گاه تو فکرمی کنی که دیگر دوره بازجویت به سر رسیده، ولی ناگهان پاسداری در سلول یا "اتاق" راباز کرده و ترا با خود می‌برد تا دوباره بازجویی پس بدی. بعضی اوقات، بین بازجویی‌های اولیه و بازجویی‌های بعدی، بیش از یک سال فاصله می‌افتد و گاه زندانی هر روز ناچار است بازجویی پس دهد. عوامل زیردین روند تائیری می‌گذارند: کیفیت پرونده، اهمیت که یک جریان سیاسی در یک مقطع برای رژیم پیدامی‌کند، میزان اطلاعاتی که نسبت به متهم وجود دارد، اطلاعاتی که بعد از بازجویی به دست رژیم می‌رسد، نحوه رفتار شخص در زندان (که باید با دستان‌هایی که در بازجویی می‌سازد و مجموعه محمل‌های شخصی، همخوانی داشته باشد)، تناقض‌هایی که احیاناً بازجویی تواند در پرونده متهم پیدا کند و بالاخره میزان تراکم کار در اوین.

من با توجه به جمع‌بندی‌ای که از تجربیات دوستان و رفقای هم‌بندم، به عمل آورده بودم، حدس می‌زدم که در بازجویی بازجویی مجدد، به سراغم بیایند. امیدم بر آن بود که تحقیقات بیشتر آنها نتیجه‌ای نبخشند و من بتوانم با تکرار حرف‌هایی که در "ساختمان قرمز" و بازجویی‌های اول زده بودم، ذهن آنها را از قضایای اصلی، به کلی منحرف سازم و داشتن هرگونه ارتباط تشکیلاتی را، منکر شوم.

حدس من درست درآمد. شك قوی آنها نسبت به من و در عین حال نداشتن مدرک و این که من همه چیز را منکر شده بودم، آنان را بر آن داشت که مجدداً احضار کنند و مرا به سلول‌های تنگ، تاریک و نمناک بند ۲۰۹ بفرستند. سئوالات همیشگی، این بار به صورت غلیظ‌تر و با تهدیدات پرآب و رنگتری، تکرار شد. من این بار، به دلیل این که با جو زندان آشنا شده و مقداری تجربه کسب کرده بودم، باخونسردی بیشتری به این سئوالات، پاسخ می‌دادم. در جریان بازجویی پی‌بردم - از آن جهت که نسبت به انجام "قرايی" در زندان بی‌توجه بود و کوشش می‌کرده‌ام به شکلهای مختلف به دیگران روحیه بدهم - شك آنها نسبت به من قوی‌تر شده است و این دفعه بارید و لویک سئوالات را غلیظ‌تر کرده‌اند.

بازجویی یا شکنجه همراه بود؛ ابتدا با مشت و لگد سرگارداشتم و بعد با شلاق. در مدتی که در سلول‌های ۲۰۹ گرفتار بودم و مواقعی که مرا به "دادستان" می‌بردند، چه در رابطه با خودم و چه در رابطه با دیگران

توانستم به مفهوم دقیق و عینی "تعزیر" در قاموس رژیم، پی ببرم. در ساختمان دادستانی اوین، به جرأت می‌توان گفت که تنها پاسداران و مسئولین زندان بودند که می‌توانست روی پای خود، راهروند. در این ساختمان و نیز در سلول‌های ۲۰۹، اکثر زندانیان، بویژه زنان زندانی، از فرط شکنجه نمی‌توانستند سر پا بایستند و چهار دست و پا راه می‌رفتند.

شکنجه در اوین به شیوه‌های مختلفی صورت می‌گیرد و به لحاظ شدت و میزان تکرار، هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد.

معمول ترین شیوه "تعزیر" استفاده از شلاق است. شکنجه‌گران با بهره‌گیری از تجربه اسلاف ساوکی خویش و نیز تجربه شخصی خودشان، پی‌برده‌اند که شلاق زدن، یکی از "مؤثر"ترین شیوه‌های شکنجه است. برای شلاق زدن، کهنه‌ای را در دهان زندانی فرو می‌کنند، بعد کلاه جوراب مانند‌ای را که تا پاییین گلو می‌آید، روی سر آدم می‌کشند و سپس فرد را روی یک تخت فلزی می‌خوابانند. شلاق زدن، در موارد زیادی ساعتها ادامه می‌یابد، یک شکنجه گروهی - خسته می‌شود، جای خود را به دیگری می‌دهد. زندانی با رها در زیر تازیانه بی‌پوش می‌شود. او را مجدداً به هوش آورده و تعزیر را ادامه می‌دهند. گاه فرد شکنجه دیده، به آستانه مرگ می‌رسد. در این حال، او را فوراً به بهداری منتقل می‌کنند تا برادرش "نجاتش" دهد و برای تحمل شکنجه‌های بعدی آماده‌اش سازد. من به چشم خود، بسیاری کسان را دیده‌ام که انگشت‌های پایشان کاملاً خرد شده و در مواردی افتاده بود، ولی همچنان به مقاومت دلیرانه خود، ادامه می‌دادند.

در اوین، دستبند چپانی، یک شکنجه پیش‌یافته است. چك چك مداوم آب پرروی سر را خیلی‌ها تجربه کرده‌اند؛ دست و پا و شکم و پشت خیلی‌ها، با منقل برقی و یا آهن گذاخته سوخته شده‌است؛ خیلی‌ها طناب و شال گردن، آنقدر بر گلویشان فشار آورده که تا حد خفگی پیش‌رفته‌اند؛ ناخنهای بسیاری از زندانیان کشیده شده؛ خیلی‌ها هستند که فك، دنده‌ها، قفسه سینه و استخوانهای دست و پایشان، بر اثر شدت ضربات وارده، شکسته و خرد شده‌است؛ بسیاری کسان هستند که يك تا چند بار "مصنوعاً" تیرباران شده‌اند، و بالاخره بسیاری آن دسته از فرزندان خلق، که در زیر شکنجه، جان بر سر پیمان‌شان نهاده‌اند. در ساختمان "دادستان" و "اتاقها" و سلول‌های مخوف اوین، پاهای تازانو چرك کرده،

ناخنهای ریخته، استخوانهای شکسته و چشماي پراز خشم از خدقه درآمده، باتو از دو چیز حکایت می‌کنند: مقاومت و جنایت، شرافت و ذالت، پایداری و سببیت، عشق به خلق و کینه نسبت به انقلاب اوین به راستی آوردگاه شرف انسانی و درنده خوبی حیوانی است.

محاکمه

نحوه "محاکمه" در بیدادگاه‌های رژیم خیلی ساده است. می‌آیند تو را از درون اتاق "تعزیر" به اتاق "دادگاه" می‌برند که در آن در یک حالت خیلی تشریفاتی و رسمی "قاضی" و "دادستان"، تنگ بغل هم نشستند (تشریفاتی از آن نظر که گاه "دادگاه" خیلی ساده‌تر برگزار می‌شود؛ بازجو در همان اتاق "تعزیر" حکم حاکم شرع را به دست می‌دهد!)، بعد پرونده‌ها را که حاوی اظهارات بازجوی شکنجه‌گراست، جلوی آنها می‌گذارند. حضرات تو را برانداز کرده و سپس پرونده را ورق می‌زنند و معمولاً به جملات آخر نظریه بازجو، نگاهی می‌اندازند و بعد برای خالی نبودن عریضه، می‌پرسند: "مال کدام گروهک هستی؟"، "آنگاه بر مبنای تعلق سازمانی و گرایش سیاسی وایدتولیک تو، احیاناً یکی دو سؤال دیگر کرده و به دنبال آن کلماتی همچون "باغی"، "محارب"، "مرتد"، "ملحد"، "کافر" ... را ردیف می‌کنند. بعد از دقیقه حکم بیدادگاه، اعلام می‌شود، حکمی که به هیچ رواعراض پذیر نیست.

در اوین - مثل بقیه شکنجه‌گاهها - "قاضی" "دادستان"، "دادیار"، "بازجو"، "شکنجه‌گر"، "جلاد"، "جوخه" ... عناوین تثبیت شده‌ای نیستند و صاحبین این عناوین، خیلی راحت جایشان را با هم عوض می‌کنند و بر همین اساس، چه بسیار پیش می‌آید که اتاق "دادگاه" فی‌المجلس به "تعزیرگاه" تبدیل شود (و بالعکس) و خود دادستان و یا حاکم شرع در قتلگاه حاضر شده و تیر خلاص را شلیک کند.

در اوین، حاکم شرع اصلی، گیلانی - جنایتکار است و دادستان، لاجوردی - خونخوار. این دو جلاد، با اعوان و انصارشان (مشتی - آخوند ریز و درشت با عنوان حاکم شرع و تعدادی ددمنش - که خیلی‌هایشان بازاری هستند - یا عناوینی مثل دادیار و ...) در مجموع نمایندگانی "قوه قضائیه" در اوین هستند. همان وصف کینه حیوانی لاجوردی نسبت به انقلابیون و عطش گیلانی به کشتار و خونسردی او در هنگام دادن حکم اعدام، را شنیده‌اند و لذا من نیازی به توصیف بیشتر این دو خون آشام، نمی‌بینم.

اگر "دادگاه" حکم به تیرباران و یا حلق آویز کردن بدهد، خیلی زود به اجرا درمی‌آید و قطعیت تام دارد. اگر حکم صادره، محکومیت به زندان باشد، معمولاً فاقد قطعیت است. چند روز بعد از صدور حکم، ممکن است شخص رادوباره احضار کنند و مثلاً ۱۰ سال را به بقیه در صفحه بعد

گزارشی از اوین

بقیه از صفحه قبل

حسابداری و ایدام، تبدیل سازند .
خیلی ها در تمام طول اسارتشان در این
به "دادگاه" فرستاده نمی شوند . برخی
افراد ، بین زمان دستگیری و "دادگاهشان" ،
حتی بیش از دو سال ، فاصله می افتد . بعضی ها
هستند که وقتی به "دادگاه" می روند ، مات
و مبهوت می شوند ، چرا که می بینند در پرونده
شان ، " اتهاماتی " وارد شده که کاملاً
"نچسب" است و حتی به نظرشان می رسد که
پرونده شخص دیگری را به جای پرونده آنها
، به دادگاه فرستاده اند .

خیلی از اوقات ، احکام صادره از جانب
"دادگاه" ، تابع اتفاقاتی می شوند که در عرصه
سیاسی جامعه و در پروسه حرکت يك سازمان
سیاسی ، رخ نموده اند . خیلی از اوقات ، به
دنبال بروز يك جهش در حرکات اعتراضی
مردم ، آهین دست به کار می شود ، "دادگاه" پر
سر و صدایی به راه می اندازد و دهها نفر
را به جوخه ایدام می سپارد .

در اوین ، يك زندانی در تمام طول
اسارتش ، در يك قدمی جوخه ایدام ، ایستاده
است . حتی فردی که قرار است امروز از زندان
آزاد شود نیز نباید تعجب کند اگر ببیند
او را به جای هرخص کردن ، سینه کش دیوار گذاشته اند
جزئی ترین درگیری با يك پاسدار ، ممکن
است باعث شود ، حکم مثلاً شش ماه زندان به
اید و یا ایدام ، تبدیل شود . هر حرکت
اعتراضی ممکن است ، شورش قلمداد گردد و حکم
تندید مدت محکومیت و یا تیرباران را به
دنبال داشته باشد . حتی پیش می آید که
يك پاسدار از کسی خوشش نیاید و خیلی راحت ،
ترتیبی دهد حکم "دادگاه" سنگین تر شود .
پاسداران در زندان ، همواره به این قدرت خود
برای اعمال نفوذ در حکم "دادگاه" می بالند .
آنها برای ایجاد رعب و وحشت ، با آبیوتاب
تمام تعریف می کنند که چگونه چندین حکم
ایدام را شخصاً از "حاج آقا" (لاجوردی جلاد)
گرفته اند . يكبار يکی از آنها برای این که
از بچه های "اتاق" ما زهر چشم بگیرد با وقاحت
بی نظیری می گفت : " ترتیب دادن حکم
ایدام برای شما کافرها ثواب دارد ! اما
ثواب آنوقت بیشتر می شود که بعد از گرفتن
حکم اعدامتان ، بخودم تیر خلاصتان را بزنم ! "
پاسدار دیگری که "علی" صدایش می کردند
و اهل ملایر بود و قد متوسط ، جثه لاغر
و چشمان خون گرفته ای داشت ، با افتخار تمام
و با حالتی هیستریک تعریف می کرد : " خودم
تا حالا ترتیب ۲۷ نفر را دادام " و بعد با
آب و تاب شرح می داد که چه کسانی بعد
از تیرباران شدن ، خیلی دیر جان داده اند .
(ادامه دارد)

بنیادی به نام "مستضعفان" و به کام "مستکبران"

بقیه از صفحه اول

مستغلات . . . و در عین حال مقدار قابل توجهی
طلا و جواهر . . . و مقدار زیادی عتیقه موجود
است . "

(سرپرست بنیاد مستضعفان ، اطلاعات
۱۷ بهمن ۶۲)

مؤسساتی که به وسیله این بنیاد اداره
میشوند بر مبنای تقسیم بندی خود حکومت ، چهار
نوع میباشند :

۱- مصادره شده قطعی که کاملاً در اختیار
این بنیاد است و بنیاد حق انتقال آنها را بطور
قانونی در دست دارد .

۲- توقیف شده ، اموالی که توقیف شده
ولیکن دادگاهها وضعیت مالکیت آنها روشن
نکرد مانده .

۳- نظارت و سرپرستی ، اموالی که توقیف
و مصادره نشده ولی به علت فرار و یا غیبت
صاحبان آنها بوسیله این بنیاد اداره میشود .

۴- نظارت مالی ، شامل واحدهایی که این
بنیاد حق هیچگونه دخل و تصرفی در آنها ندارد .

این بنیاد طی سالهای گذشته نقش نگهبان اموال
بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران را ایفا کرده است
اموال ردیف های ۲ و ۳ در شرایط مساعدی که
با خیانت رهبران جمهوری اسلامی فراهم گردید
از " بیلا تکلیفی " نجات پیدا کرده و اکثراً به صاحبان
اولیه آنها بازگردانده شده است . اما ردیفی
از بازگرداندن این اموال در دست نیست ، بر
اساس گفته قاضی القضاة حکومت " چهار هزار قلم "
از این اموال تا دی ماه ۶۲ به بزرگ مالکان و کلان
سرمایه داران برگردانده شده است . (مسووسوی
اردبیلی صبح آزادگان ۲۸ دی ۱۳۶۲)

بخشی از واحدهای مصادره شده که قبلاً
" قطعی " بودن آن مورد تأیید و تأکید حاکمیت
قرار گرفته بود ، نیز به صاحبان اولیه آنها بازگردانده
شده است . بنیاد نگهبان و حافظ اموال غارتگران ،
علاوه بر نگهداری اموال (۱) ، ضرورتاً نیاز دارد به
آنها را نیز تادیبه میکند و در حقیقت " جریمه "
مصادره می پردازد . يك نمونه را خود سرپرست این
بنیاد مطرح کرده است :

" در سال ۵۸ خانهای به ارزش يك میلیون
تومان مصادره شد و جهت خانه سازی برای زلزله
زدگان گلپایه طبس بفروش رسید و امسال بعد از ۵
سال ، از خانه این شخص رفع مصادره شد و حالا
صاحب خانه خواستار همان خانه از بنیاد است .
در حالیکه آن خانه در سال ۵۸ يك میلیون تومان
ارزش داشت و امسال قیمت (آن) به ۵ میلیون
تومان رسیده است . این مقدار قابل توجه از کجا
باید تأمین و پرداخت شود ؟ "

(سرپرست بنیاد مستضعفان ، اطلاعات ۲۹ خرداد
۶۳ تأکید از ماست)

بخشی از اموال مصادره شده نیز چوب
خراج خورده است . سرپرست بنیاد دامنه ایمن

خراج را محدود به واحدهای کوچک اعلام کرد . ه
میگوید :

" عمدتاً بخش های املاك و مستغلات ،
باغات کوچک زیر ده هکتار ، کارگاههای تولیدی و
غیر تولیدی محدود ، پمپ بنزین ها و شرکت های
که حجم کارشان کم است و برای رسیدگی به امور
مستضعفان (۱) نیاز به اداره آنها نیست شامل
طرح خانه تکانی میشوند " (اطلاعات ۲۹ خرداد
۶۳)

اما وقتی وی اضافه میکند :

" از کل واحدهای بنیاد در سراسر
کشور بیش از دویست واحد . . . نگهداری میشود
و مابقی به تعاونی ها ، بخش های مردمی و غیره
واگذار میشود . " (همانجا) میتوان به دامنه این
سیاست خائنه حکومت پی برد .

این سیاست ضد ملی و خائنه چنان
انعکاس گسترده اجتماعی داشته که خان هم به
شوری آش آن پی برده است . سرپرست بنیاد
میگوید :

" بنا بود خدمتگزار مستضعفین باشیم ولی
مشخص نبودن وضع اموال توقیفی بنیاد را در خدمت
کسانی قرار داده که اموالشان مصادره شده " و
اضافه میکند :

" اخیراً مشاهده شده حکم به رفع مصادره
میدهند و آنها به صاحبان اصلی اش پس
داده میشود . اما بار دیگر متذکر شوم این احکام
هیچ ربطی به بنیاد مستضعفان ندارد و قسوه
قضائیه است که حکم مصادره یا رفع مصادره را می
دهد " (همانجا)

رئیس دیوانعالی کشور نیز چندی پیش
ظاهراً خود را بی خبر نشان داد و در خطبه
نماز جمعه گفت :

" بعضی از فراریها سروکله شان پیدا شده
و برگشته اند ، مثل اینکه امان نامه گرفته اند . چه
خبر شده که همه مدعی شده اند که شرکت ، پول ،
باغ حق و حقوق عقب افتاده مرا بده " (جمهوری
اسلامی ۱۵ اردیبهشت ۶۳ تأکید از ماست)

خیانت رهبران جمهوری اسلامی به
اهداف انقلاب بهمن ، نهادی را که مدعی بودند
در خدمت مستضعفان قرار خواهد گرفت " در خدمت
مت کسان قرار داده که اموالشان مصادره شده
است . در خدمت کلان سرمایه داران و بزرگ
مالکانی در آورده است که اینک گروه گروه به ایران
بازگشته " اموال شرعی " خود را پس میگیرند .
و در این میان حکومتگران به سیاست عوام فریبانه
و بازی " کی بود ؟ کی بود ؟ من نبودم " روی آورده -
اند . حکومتگران روی پرتافته از خلق در هراس
از سرنوشت محتوم این حکومتها ، خود را بی خبر
از " ماجرا " و میرا از این خیانتها نشان میدهند
مردم آگاه قریب این " نمایشها " را نمیخورند .

در حاشیه



سؤال جاخورده بود، با وقاحت تمام پاسـخ داد: "آخرین باید باشم تا به شمار و حیسـه بدهم و رهسپار بهشتان کنم!"

در حاشیه حرفهای لاجوردی
خونخوار پیرامون ورزش در زندانها

"قبلا ما فاقد استخر برای زندانها بودیم (البته یکی در اوین داشتیم که آنرا به محل تیرباران کردن جمعی انقلابیون اختصاص دادیم) و برادران زندانی راجهت شنابه استخرهای بیرون اعزام می کردیم (یعنی چون استخر کذایی اوین دچار ازدحام شده بود، از تپه های اوین نیز برای تیرباران کردن زندانیان و شناور ساختن انقلابیون درخونهای خود دشمنان استفاده می کردیم) اسـال به حمد پروردگار توانستیم استخری در داخل برای شنا احداث کنیم (چرا که واقعا سرما ن شلوغ شده است) هرچه اعدام می کنیم باز دست بر نمی دارند (این استخر هم اکنون هر روزه مورد استفاده زندانیان می باشد) آخر ما روزی نیست که عده های را اعدام نکنیم) البته در مورد ورزشهای دیگر از امکانات بیرون استفاده می کنیم" (از همان تپه های اوین و نیز از جراثقال، آخرین به دارزن هم خیلی علاقه دارم) (آزادگان - ۲۵ تیر)

معنای واژه "کاهش"

بخشی از مصاحبه معاون بازرگانی و زارت بازرگانی با خبرگزاری جمهوری اسلامی: "س- کفایت کاهش واردات کالا از آلمان تاکنون چه اقداماتی در زمینه روابط اقتصادی ایران با آلمان و ژاپن انجام داده است؟" ج- "وزارت بازرگانی ضمن اعتماد به لزوم هماهنگی بین روابط بازرگانی و سیاسی ایران و سایر کشورها، چنانچه این کشورها با ما روابط سیاسی دوستانه و خوبی داشته باشند، هدف ما توسعه روابط در همه زمینه ها، از جمله روابط بازرگانی با آنهاست."

کشر در بازگشت از ایران



کشر وزیر امور خارجه آلمان فدرال و ممبر کنفرانس سران هفت کشور امیرالیستی درلندن، درحالی که کیسه غارتگری را از عطایا یرهبیان جمهوری اسلامی آکند، ساختن است، بهین باز میگردد (کاریکاتور از طبعات آلمانی)

کشورمان این مشکل را حل کرده ایم چرا که ورزش آنها را با مردان مجزا ساخته ایم. ما معتقدیم آنطوریکه در ورزش دنیا مرسوم است و دخترها و پسرها مختلط هستند این موضوع یکی از مسایلی است که انحراف را در ورزش پیش می آورد." (کیهان - ۲۴ تیر)

یک راه حل بی نظیر!

نماینده خرم آباد: "دردی که کارمندان دولت براثر کمبود حقوق می کشند در مقابل اغاضی نیست، باید راه حل ارائه داد، و مطمئنا راه حل اضافه کردن حقوق نیست، باید با زبان خوش این قشر مظلوم جامعه را حمایت نماییم." جمهوری اسلامی - ۳۱ تیر

طلب آخرت

صاحب الزمانی نماینده اورمیه: "از اینکه مال و ثروت به دست صالحان و شایستگان باشد اسلام ناراضی نیست، بلکه موثران را تشویق می کند به ثروت انداختن و امکانات فراهم کردن تا بداند وسیله نیازهای اجتماعی برطرف گردد و آنرا نوعی طلب آخرت می دانند." (اطلاعات ۲۷ تیر)

کجا داند حال ماسکباران ساحلها

خامنه ای: "مردم در بهشت مصافی از صفای زندگی و تنفس می کنند مبادا با حرفمان و کارمان و حرکتمان و اختلافمان و اختلاف افکنی مان و با توجیهات ناشایستمان مردم را از این بهشت مصفا که دارند زندگی می کنند خارج کنیم." (کیهان - ۷ تیر)

بازار بهشت

امام جمعه بهشهر: "در بهشت بازار است که در آن بازار، خرید و فروش نیست و جنسهای معمولی در آنجا عرضه و تقاضا نمی شود. در آن بازار به هر صورتی که نگاه کردی و هر شخص خوبی که در نظرت آمد، بلافاصله و بدون معطلی، در مقابلت حاضر می شود." (جمهوری اسلامی - ۲۳ تیر)

۷۰ خوری با چشمان سیاه

در روز ۱۵ اردیبهشت ماه سال جاری، در یادگان لویزان، یکی از روحانیون اداره سیاسی - ایدئولوژیک، برای ۲۰۰۰ سربازی که جدیداً به خدمت اجباری فراخوانده شده بودند، از مواهب بهشت صحبت می کرد و این که در "آنجا، برهه های از شما، که در جنگ با صدامیان کافر شهید شوید، ۷۰ خوری با چشمان سیاه در نظر گرفته اند!"

یکی از سربازان جسورانه پرسید: "خالا که این طور به پس چرا خودتان جلو تر حرکت نمی کنید؟" آخوند مذکور که از این

استغفار

هاشمی رفسنجانی: "خصوصاً ما با آمریکا بخاطر دشمنی هایی است که آمریکا با ما می کند... جنس آمریکایی را هم مادر ایران تحریم نکردیم. بسیاری از ماشین آلات و ابزار در ایران آمریکایی است و اینها نیز به قطعه آمریکایی دارد. این هواپیماهای اف - ۱۴ ها و هواپیماهای اف - ۴ و اف - ۵، سیستم هاگ و سیستم راداری و سیستم های دیگر طبعاً اینها قطعه لازم دارد و بعضی چیزهاست که ما نمی توانیم تهیه کنیم ممکن است دست دوم و سوم بگیریم آمریکایی باشد و ممکن است یک شرکت بایک شرکت اروپایی معامله کند ما از او بگیریم. ماهیچ خودمان را ممنوع نکردیم که جنس آمریکایی رایج جایی دیدیم حتی داخل آمریکا نخیریم." (جمهوری اسلامی - ۲۵ تیر)

وعدۀ بهشت به انحصارات صنایع نظامی و دلان آنها

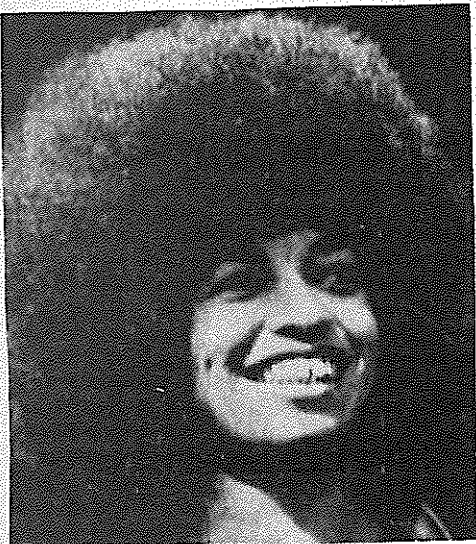
حسین روحانی رئیس کمیسیون دفاع مجلس شورای اسلامی: "باهریتی که رهایی شود سه نفر بهشت می روند آن کسی که آن تیر را ساخته است. دو می آنها می هستند که با هم تیر را رزمند را تجهیز کرده اند تا او بتواند تیر و گلوله استفاده کند سو مین آن کسی است که تیر را به سوی دشمن می فرستد." (جمهوری اسلامی - ۲۳ تیر)

صدور "انقلاب" در اجلاس ورزشی

خرمی دبیر کمیته المپیک ایران بعد از بازگشت از ۲۴ مین اجلاس آکادمی بین الملی المپیک:

"در صحبت هایی که در کمیسیونهای ویژه مطرح شد، با نمایندگان کشورهای داشتیم نماینده قطر می گفت: که مادر کشورمان پسر هانی توانند شورت کو تا به بپوشند و باید حتماً با لباس آستین بلند باشند که من گفتم: مشکلی است که شما دارید شاید در رابطه با فرهنگتان باشد. جواب گفت: بچه های ما خجالت می کشند. من گفتم: درست است که ورزش خواهران و برادران ما جدا شده است. اما امکاناتی در اختیار خواهرانمان می باشد که بطور مجزا است و آنها ورزششان را بر احتیاج انجام می دهند و لباسهای ورزشی را هم همانقدر که مقررات اسلام اجازه می دهد می پوشند که زیاد هم با لباس شام فرقی نمی کند. نماینده قطر گفت: ما نمی توانیم ورزش زنان داشته باشیم به او گفتم که مبادر

مصاحبه رفيق آنجلادیویس، عضو کمیته مرکزی وکاندایدای حزب کمونیست آمریکا برای احراز مقام معاونت رئیس جمهور



مسائل نقش تعیین کننده ایفا می کند، حزبی که نه تنها بر نقاط ضعف فاحش سیاست حزب جمهوریخواه و دولت ریگان انگشت می گذارد، بلکه همچنین به مردم نشان می دهد که چگونه می توان به راه حل های واقعی دست یافت. در این رابطه، مایه مردم اطلاعاتی را که برای اعمال فشار بر رکن که انتخاب خواهد شد، لازم دارد، آرایه می دهیم، ثابت و انیم تضمین کنیم که که نه تنها روال ریگان و حزب جمهوریخواه، بلکه همچنین سیاستی که با دولت ریگان گره خورده، شکست بخورد.

حزب کمونیست تنها نیرو در سراسر صحنه سیاسی انتخابات است که می کوشد با این ادعا که گویا اتحاد شوروی متشا خطر جدی برای بشریت است، مقابله کند. تا وقتی مردم بارهیم این تبلیغات را که دولت ریگان انتشار می دهد باور کنند، قادر نخواهند بود با نقش ایالات متحده آمریکا در مسابقه تسلیحاتی، که ما را هر چه بیشتر در جهت نابودی هسته ای سوق می دهد، با قدرت مقابله کنند.

کنده، تعداد زیادی از کامیونتهای روستایی بازار کرد و فروخت. تعدادی دیگر به آبنایان زینفود در وزارتخانه و مقامات بلند پایه آن، هدیه داده شدند.

این شرکت چند هزاراننده و کارگر و کارمند در اختیار داشت. مدیر انتصابی برای جلوگیری از زیان شرکت اخیراً حقوق پایه کارکنان را تنزل داد. در برابر اعتراضات کارکنان، وزارت بازرگانی به حمایت از مدیر مجبور شد. بهر حال کارکنان بخش حسابداری شرکت، در اعتراض به عملکرد و تصمیمات مدیریت، به کم کاری دست می زنند. تشبثات مدیر کلاش برای آرام کردن او ضاع به نتیجه ای نمی رسد. او توسط یکی از کارکنان به باد کتک گرفته می شود. این کار شده است این شرکت به "مردم" واگذار شود.

حزب کمونیست آمریکا در این مبارزه انتخاباتی مورد تاکید قرار خواهد داد، اشاره کنید؟

پاسخ: مساله اشتغال، مهمترین موضوع سیاست داخلی است که سایر موضوعها را تحت الشعاع قرار می دهد، چرا که هنوز میلیون ها انسان بیکارند، به خصوص جوانان سیاهپوست که ۵۰ تا ۷۰ درصد آنها از داشتن کار محرومند. مبارزه برای اشتغال، از اهمیت مطلق برخوردار است. ایجاد اشتغال، مستلزم کاهش بزرگ مقیاس بودجه نظامی و برقراری ۶ ساعت کار روز بدون کسری دستمزد می باشد.

پیکار در راه ترمیم و گسترش شبکه رفاهیتی که دولت ریگان علیه آن دست به کارزار زده، و نیز مبارزه برای ایجاد موسسات رفاهی نوین، در پیوند تنگاتنگ با مبارزه برای ایجاد اشتغال قرار دارد.

در برنامه ما، همچنین قطع فوری کلیه تجاوزات امپریالیستی در آمریکای مرکزی و خاور نزدیک، پایان بخشیدن به سیاست پشتیبانی از رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی و خاتمه بلافاصله مسابقه تسلیحاتی، خواسته شده است.

سؤال: شما و گس هال علیرغم آنکه روی انتخاب شدن خود حساب نمی کنید، وارد کارزار انتخاباتی شده اید. چرا با این وجود، کاندیداهای حزب کمونیست در انتخابات شرکت می کنند، و برای مردم چه دلیلی برای پشتیبانی از آنها یا امضای لیست بمنظور گنجاندن آنها در فهرست نامزدها وجود دارد؟

پاسخ: به این دلیل که مایه حزب کمونیست بمثابه بخشی از جبهه متحد خلق می نگریم که می تواند دولت ریگان را ساقط کند. ما خود را حزبی می دانیم که در تو ضیح

بقیه از صفحه اول.

پراهمیت قلمداد شد. اما واقعیت این است که حزب کمونیست آمریکا از سالهای پیش، در انتخابات ریاست جمهوری، رفیق آنجلادیویس را به همراه دبیرکل حزب، رفیق گس هال، کاندیدای ریاست جمهوری است، به این سمت برمیگزینند. امسال نیز آنجلادیویس مبارز برجسته در راه کسب حقوق سیاهپوستان و زنان در ایالات متحده آمریکا، کاندیدای حزب خود است. وی در مصاحبه ای به سئوالات "دیلی ورلد" ارگان حزب کمونیست آمریکا پاسخ داده که خلاصه ای از آن، بدین شرح است:

سؤال: نظر شما درباره نقش کارگران سیاهپوست در این مبارزه انتخاباتی چیست؟

پاسخ: به عقیده من، کارگران سیاهپوست در این مبارزه انتخاباتی نقش تعیین کننده ای ایفا می کنند. بدیهی است که آنها از اقویوش عموماً به طبقه کارگر، از بیکاری، زیر ضرب قرار گرفتن دستاوردهای اجتماعی و غیره رنج می برند. اما درین حال، آنها مصایب ناشی از تبعیض نژادی در میزان دستمزدها را نیز به دوش می کشند. درآمد خانواده های سیاهپوستان تنها ۵۵ درصد درآمد خانواده های سفید پوست است. علاوه بر این، عواقب انحلال عملی "کمیسو نهایی حق شهروندی" نیز دامگیر آنان است.

به همین دلیل، من فکری کنم که کارگران سیاهپوست بهتر از هر گروه دیگر از مردم معنای واقعی یورش دولت ریگان را که به سود انحصارات است، درمی یابند.

سؤال: آیا می توانید برخی از مسایل عمده ای که شما و گس هال بعنوان کاندیدای

واحد های دولتی چگونه ضرر می دهند

شاه بیت بخایت قدیمی مدافعان سرمایه داران اینست که دولت تاجر و مدیر خوبی نیست و واحدهای دولتی ضرر می دهند. در جمهوری اسلامی نیز از همان فردای انقلاب نمایندگان و دوستان سرمایه داران و ملاکین این حدیث کم، نه را تکرار کردند. آنها در حالیکه کنترل واحدهای دولتی و مصادره شده راقبضه می کردند، با خرابکاریها و زدیهای خود، این واحدها را به سمت ورشکستگی می راندند. واحدهای ویران کرده شده را به نمایش می گذاشتند تا راه را برای "خانه تکانی" و واگذاری بقیه به تجار و متکین مسلمان! هموار سازند. سرنوشت اسفبار شرکت "ایران سرعت"

جلوه ای از این سیاست شوم است. این شرکت که نام آن به شرکت "حمل و نقل هیهزه" تغییر یافته است، متعلق به غلامرضا پهلوی فراری بود و همه سرمایه آن از طریق اخذ وام از بانکها تأمین شده بود. این شرکت پس از انقلاب تحت سرپرستی وزارت بازرگانی قرار گرفت و اکنون مدت است که تحت مدیریت شخصی بنام محسنی دوست قرار دارد. این شخص کلاش که فاقد هرگونه صلاحیتی برای اداره این شرکت است، از طریق حضور آشنایانش در وزارت بازرگانی این سمت را به چنگ آورد. او چنان از درآمد ها و اموال این شرکت تاراج کرد که اینک دیگر کمتر چیزی باقی مانده است. نتیجه این شد که از تعداد هزاران کامیون و تریلی این شرکت اکنون تنها ۷۰۰ عدد آن باقی مانده است. آقای مدیر برگزیده وزارت بازرگانی، صاف و پوست

لہستان سوسیالیستی ۴۰ سال پس از تاسیس جمهوری توده‌ای

چرخ تاریخ رانمی توان به عقب برگرداند!



تیخونوف در حال سخنرانی در مراسم چهلمین سالگرد تاسیس جمهوری توده‌ای لهستان

ملی به میزان ۲۵ درصد امکانات فعلی ما را محدود می‌سازد. در سالهای گذشته، کمبودها و بی‌تناسبی‌های زیادی روی همانا داشته شده‌اند، بخصوص در زمینه مسکن، آموزش و فرهنگ، حفظ محیط زیست، امکانات فنی و تکنولوژیک و ۰۰۰ در کشورهای سرمایه داری برای حل بحران نخست به کاهش چشمگیری بودجه مربوط به رفاه اجتماعی، آموزش، فرهنگ و بهداشت روی آورند. مادر لهستان، چنین راهی در پیش نخواهیم گرفت.

لهستان سوسیالیستی، به کمک اتحاد شوروی و سایر کشورهای برادر، راه غلبه بر بحران به سود زحمتکشان و به سود استقلال و تعامیت کشور را در پیش گرفت. احتیاجات لهستان در زمینه‌های مختلف از سوی سایر کشورهای سوسیالیستی برآورده می‌گردد. ۱۰۰ درصد

واردات نفت، گاز و آهن لهستان، ۷۶ درصد واردات سنگ آهن، ۸۵ درصد واردات کربن و پتاسیم، ۹۰ درصد واردات پنبه و ۸۴ درصد واردات سلولز این کشور را اتحاد شوروی تامین می‌کند. یک سوم احتیاجات لهستان در زمینه ماشین‌آلات و تجهیزات فنی، در سال ۱۹۸۳ توسط اتحاد شوروی برطرف گردید. ۵۷ درصد صادرات لهستان در این سال، به اتحاد شوروی بود. اتحاد شوروی از لهستان کشتی، واگن باری راه آهن، ماشین ابزار، خط مونتاز و تجهیزات الکترونیکی خریداری می‌کند. بسیاری کالاهای مصرفی در بازار لهستان از جانب اتحاد شوروی تامین می‌گردد. و این، تنها گوشه‌ای از کمکهای بی‌دریغ برادرانه به کشوری است که در راه حل مشکلات خود دگام برمی‌دارد.

رفیق یاروژ لاسکی، چشم‌انداز آینده برای لهستان را با اطمینان ترسیم می‌کند: "هدف ما همچنان، یک دولت نیرومند است که باتکیه بر قدرت، انعطاف‌پذیری و نفوذ خود در جامعه قادر خواهد بود دهنه د مکرسی سوسیالیستی جامعه عمل پوشانده، آنرا کامل بخشیده و از بازگشت به هر چه جلوگیری کند."

که رهبر لهستان علت آنرا چنین بیان می‌دارد: "لهستان بدین دلیل مجازات" می‌گردد که سوسیالیستی است، که دوست اتحاد شوروی است و بالاخره به این دلیل که خود را از خطر جنگ داخلی نجات داده است، جنگ داخلی آنی که می‌توانست وضع کلل اروپا را دچار عدم ثبات سازد. ماریا لحاظ سیاسی و اقتصادی تحریم می‌کنند و مورد هجوم تبلیغاتی قرار می‌دهند. اما ما ایستاده ایم. این کارزار ضد لهستانی امپریالیست‌ها به جایی نبرده و نخواهد برد. ما مبره شطرنج در بازی دیگران نخواهیم شد. چرخ تاریخ رانمی توان به عقب برگرداند."

با عادی شدن تدریجی اوضاع، وضع فوق العاده ملخی گردید: "زندگی در کشور به حال عادی باز می‌گردد. در همه عرصه‌ها بهبود و واقعی به چشم می‌خورد. اما طبعاً این بدان معنی نیست که دشمنان سوسیالیسم دست از اخلاص، تحریک و تخدیر افکار گروه‌های معینی از مردم کشیده‌اند. این تحریکات تا زمانی ادامه خواهد داشت که هنوز همه زحمتکشان کاملاً در نیافته‌اند ماهیت این "دوستان" ادعایی مردم چیست و عملکرد آنان تا چه حد مفراست. وظیفه حزب این هست و خواهد بود که بروند رشد آگاهی اجتماعی تأثیر گذارده و آنرا تقویت و تسریع کند. وظیفه ارگانهای دولتی نیز ایمن است که از فعالیت‌های ضد سوسیالیستی پیگیرانسه جلوگیری نمایند."

"احیا پیوند حزب با طبقه خود، با زحمتکشان، و جلب اعتماد آنها مهمترین وظیفه ماست. این امر تنها از یک طریق امکان پذیر است: مردم باید احساس کنند وجود حزب برای آنها دارای اهمیت حیاتی است، باید احساس کنند که حزب مطمئن ترین تکیه گاه در مقابل مشکلات، رکود و همه مظاهر ناپسانمانی است و برنامه آن متوجه بهبودی مردم است."

بیان کار، درخشان است. در سال ۱۹۸۳ تولید صنعتی لهستان که از ۱۹۷۹ بدین سو همواره آهنگ رشد منفی داشت، ۸ درصد افزایش یافت. دبیر اول حزب متحد کارگران لهستان در این باره می‌گوید:

"در کمتر از دو سال اهداف زیادی تحقق یافته‌اند. کشور از ورطه رکود و شکستگی اقتصادی نجات پیدا کرده است. آهنگ رشد منفی متوقف شده و زمینه‌های اساسی پیشرفت آتی فراهم گشته است. در اذهان مردم اینک حزب متحد کارگران لهستان تنها نیرویی است که قادر است لهستان را در غلبه بر مشکلات کنونی رهبری کند. البته، حل این مشکلات آسان نیست. لطامات وارده به اقتصاد و تنزل فاحش درآمد

۲۲ ژوئیه (۳۱ تیر) چهلمین سالگرد تاسیس جمهوری توده‌ای لهستان است. در این روز، در سال ۱۹۴۴، در خلم، یکی از نخستین شهرهایی که توسط ارتش شوروی و نیروهای مسلح آزاد بخش لهستان از اشغال فاشیست‌ها آلعانی رهایی یافت، منشوری بعنوان نخستین سند دولت نوین مردمی منتشر شد. "کمیت رهایی ملی لهستان" که موقتاً وظایف حکومت کارگران و کشاورزان رابعهده داشت، دراپسن سند، برنامه‌ای برای ایجاد یک دولت دموکراتیک توده‌ای ارایه نمود. این منشور، انتقال کامل قدرت به دست زحمتکشان را رقم زد. در ماه مه ۱۹۴۵ تمام خاک لهستان آزاد شد، و این کشور، ساختمان سوسیالیسم را آغاز نمود. لهستان سوسیالیستی ۴۰ سال پس از تاسیس جمهوری توده‌ای، با بیش از ۳۶ میلیون نفر جمعیت بخش تفکیک ناپذیری از اردوگاه سوسیالیسم و عضو شورای همیاری اقتصادی و پیمان ورشو است.

امروز افکار عمومی جهان با علاقه خاصی تحول اوضاع در جمهوری توده‌ای لهستان را که متوجه غلبه عواقب بحران سالهای ۱۹۸۰ و ۸۱ است، دنبال می‌کند. هر روز، جریان زندگی این واقعیت را بیش از پیش به اثبات می‌رساند که درگونی‌های بنیادی اجتماعی در لهستان در چهارده پس از جنگ جهانی دوم، بازگشت ناپذیرند. نشریه شوروی "سوسیالیسم، تئوری و پراتیک" گزیده‌ای از سخنان و نوشته‌های وویسیخ یاروژ لاسکی، دبیر اول کمیته مرکزی حزب متحد کارگران لهستان و صدشورای وزیران جمهوری توده‌ای لهستان را که به تشریح اوضاع در این کشور اختصاص دارد، منتشر ساخته است. رفیق یاروژ لاسکی سه سال پیش گفت:

"نقشه شوم براندازی سوسیالیسم در لهستان در تاریخ ۱۳ دسامبر (۱۹۸۱) بطور قطعی با شکست مواجه گردید. هشجاری و تفاهمی که وجه مشخصه برخورد اکثریت قاطع مردم مابا برقراری وضع فوق العاده بود، دلیل بارزی است بر احساس مسئولیت میهن پرستانه آنها، و اعتقاد آنها به ارتش مردمی لهستان، که بنابه اراده حزب مسئولیت اصلی را در دفاع از سوسیالیسم و نجات کشور بعهده گرفته است."

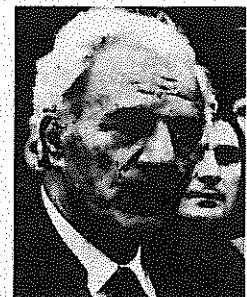
در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۸۱، با برقراری وضع فوق العاده، کوشش‌های مشترک مردم، دولت، ارتش و حزب طبقه کارگر لهستان بمنظور غلبه بر مشکلات کشور و دفع حملات دشمنان سوسیالیسم و در راس آنها امپریالیسم آمریکا وارد مرحله جدید و تعیین کننده‌ای شد. حملاتی

رویدادهای
جهانکمونیست های فرانسه از دولت
خارج شدند

کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه به اتفاق آرا تصمیم گرفت از شرکت در دولت جدید این کشور به ریاست لورن فابیوس خودداری کند. این تصمیم به دنبال عدم تضمین نخست وزیر جدید برای مبارزه موثر علیه بیکاری جمعی، اتخاذ شد. در بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه در این باره آمده است طبق تصمیم فابیوس، سیاست "محدودیت ها" که تاکنون به افزایش بیکاری، کاهش قدرت خرید، زحمت کشان و به خطر افتادن آینده کودکان و نوجوانان انجامیده، ادامه خواهد یافت. در چنین وضعیتی، انتصاب و زری کمونیست برای این یان و زارتخانه، تنها یک اقدام صوری خواهد بود. کمیته مرکزی در بیانیه خود افزود ده است برای کمونیست ها، اشغال این یان پست دولتی مطرح نیست، بلکه هدف آنها اجرای یک سیاست مفید برای فرانسه است و "در این شرایط ما از لحاظ اخلاقی حق نداریم در برابر میلیونها مرد، زن و جوان که همگی ناراضی و نگرانند، طوری وانمود سازیم که گویای توانیم در دولت فعلی منتظرانتشان را برآورده کنیم. ما همانگونه که قصد نداریم اجازه دهیم کسی ما را فریب دهد، حاضریم فریب این میلیونها انسان نیز نیستیم". در بیانیه، خطاب به نیروهای راست آمده است که آنها نباید دچار خیالات واهی گردند، زیرا حزب کمونیست فرانسه همیشه و در همه جا برای مبارزه با آنان حاضر است. در خاتمه، کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه تاکید کرده است که خروج از دولت به معنای پایان اتحاد چپ در فرانسه نیست و حزب، همچنان از هر اقدامی در جهت تحقق تعهدات دولتی ائتلافی، حمایت خواهد کرد.

دیرکل حزب کمونیست یونان
۷۰ ساله شد

رفیق هاریلائوس فلوراکیس، دیرکل حزب کمونیست یونان، ۷۰ ساله شده است.



فلوراکیس که در ۲۰ ژوئیه ۱۹۱۴ به دنیا آمد، از اوان جوانی فعالیت در جنبش دمکراتیک و

سوسیالیستی را آغاز کرد. پس از اشغال کشور توسط ارتش فاشیستی آلمان، فلوراکیس به عضویت حزب کمونیست درآمد و بعنوان کسپر سیاسی، در یکی از واحدهای چریکی ارتش رهای بخش یونان بنام "الاس"، به فعالیت پرداخت. پس از آزادی کشور از اشغال نازی ها، فلوراکیس در جنبش مقاومت علیه ضد انقلاب از سوی آمریکا شرکت کرد. در سال ۱۹۴۷ بار دیگر حزب کمونیست یونان ممنوع اعلام گردید، و فلوراکیس، برای بار دوم به زندگی مخفی روی آورد. در سال ۱۹۵۴ دستگیر شد و از سوی پلیس سیاسی، به زندان ابسد محکوم شد، اما در سال ۱۹۶۶ آزادی خود را بازیافت. پس از کودتای فاشیستی سرنگ ها، او بار دیگر بازداشت شد و پنج سال را در زندان گذراند. وی در سال ۱۹۷۲ آزاد شد و بعنوان دبیر اول کمیته مرکزی انتخاب گردید. پس از قانونی شدن مجدد حزب کمونیست یونان، حزب تحت رهبری فلوراکیس نفوذ خود در میان مردم را افزایش داد. از انتخابات پارلمانی سال ۱۹۷۷ که کمونیست های یونان ۹ درصد آرا را به دست آوردند، نفوذ و اعتبار حزب دایما رو به گسترش بوده است.

بزرگترین تظاهرات تاریخ نیکاراگوئه
به مناسبت سالگرد انقلاب

در روز ۱۹ ژوئیه، به مناسبت پنجمین سالگرد پیروزی برد یکتاوری سو موزا، بزرگترین تظاهرات تاریخ نیکاراگوئه در این کشور برگزار شد. بیش از ۳۰۰ هزار نفر از مردم ماناگو پایتخت نیکاراگوئه و سایر نقاط این کشور، در میدان جدید الاحداث "کماندانت کارلوس فوستکا" در مرکز ماناگو، به پشتیبانی قاطع خلق نیکاراگوئه از روند انقلابی به رهبری جبهه ساندینیست برای آزادی ملی (اف.اس.ال.ان) تاکید کردند.

دانیل اورنگا، هماهنگ کننده شورای دولتی نیکاراگوئه، طی یک سخنرانی در این مراسم، گفت ملت ساندینو حتی به قیمت تحمل مشکلات زیاد، از آزادی و استقلال کشور دستاورد انقلاب است دفاع خواهند کرد. وی افزود در ۱۹ ژوئیه ۱۹۷۹ فصل جدیدی در تاریخ کشور گشوده شد، و آرزوی صدها ساله توده های خلق برآورده گردید. امری که نسل ها را فقط می توانستند در رویا ببینند، به تحقق پیوست. صدها هزارتن از مردم نیکاراگوئه از طریق کارزار سوادآموزی، خواندن و نوشتن یاد گرفتند. برای نخستین بار، حق همه شهروندان مبنی بر داشتن کار و مسکن مناسب، در قانون تصریح شد.

رهبر نیکاراگوئه گفت پیروزیهای نیکاراگوئه آزاد، خشم امپریالیست ها را که از سر مشق قسرا گرفتن این انقلاب در منطقه هراس دارند، برمی انگیزد. به گفته اورنگا، در سه سال اخیر ۷۳۹۱ نفر از مردم نیکاراگوئه در جریان عملیات

ضد انقلابیون کشته شده اند. خسارات مادی ناشی از جنگ اعلام نشده واشنگتن، به ۲۲۷ میلیون دلار بالغ می گردد.

مردم جزیره موریس خواهان

برچیدن پایگاه آمریکایی دیه گوکارسیا دهها هزارتن از مردم جزیره موریس که در اقیانوس هند قرار دارد، فراخوان مرسوم به برچیدن فوری پایگاه نظامی آمریکا در جزیره دیه گوکارسیا را امضا کردند. قرار است این فراخوان به کنفرانس صلح کشورهای همجوار اقیانوس هند که در آغاز سال ۱۹۸۵ در کلمبو پایتخت سری لانکا برگزار خواهد شد، ارایه گردد. و زیر خراج موریس اعلام کرد دولت وی در این کنفرانس خواهان برچیدن هم پایگاه های نظامی در منطقه خواهد شد و از ایالات متحده آمریکا خواهد خواست که مجمع الجزایر "چاگوس" مورد استفاده نظامی قرار نگیرد.

یک کودک ۱۲ ساله، قربانی جنایت
اشغالگران صهیونیست

در دهکده محروم واقع در نزدیکی بندر صور که مانند سایر ناحی جنوب لبنان در اشغال اسرائیل است، سربازان صهیونیست به جنایت جدیدی دست زدند. به گزارش رادیو لبنان، نیروهای اسرائیلی که به دنبال "افراد مشکوک" در دهکده مزبور دست به عملیات تجسسی زده بودند، اقدام به تراندازی کرده و یک دختر بچه ۱۲ ساله را به قتل رساندند.

اسرائیل در حال حاضر ۱۵ هزار سرباز در جنوب لبنان مستقر کرده است. نیروهای اسرائیلی می کوشند با عملیات تفتیشی و ایدایی مقاومت فزاینده مردم علیه اشغالگران را سرکوب کنند.

تاس: اعتراف آشکار ریگان به حمایت
از اشغال افغانستان

خبرگزاری تاس می نویسد ریگان رئیس جمهور آمریکا علنا اعتراف نموده که آمریکا از ترو رسته های افغانی مستقیما حمایت می کند. تاس طی گزارشی درباره نامه ای از ریگان، اشاره می نماید که رئیس جمهور آمریکا از سایر کشورها خواسته است به آمریکا در کمک به باند های ضد انقلابی افغانی یاری رسانند. تاس می افزاید ریگان در نامه خود "مرتدان، اشرار و خائنین را قهرمان نامیده است".

با جمع آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی خود
یاری دهید!



نایکان از محاسبه باک دارند!

کارنطق و خطابه مسئولین مملکتی در مجامع کارگری هرروز مشکل تر می شود. آنان می دانند که اینگونه مجامع به جلسه ای برای محاکمه مسئولین بدل می شود. حسین موسوی نخست و زیر، مدتی قبل در اجتماع کارگران راه آهن حاضر شد. پس از اینکه سخنان او پایان گرفت، کارگری از جابرجاسته و چنین گفت:

"کارگران نفت و راه آهن در ساقط کردن رژیم مزدور پهلوی نقشی اساسی داشتند. ولی اکنون پنج سال و چند ماه پس از انقلاب هیچکدام از مشکلاتشان حل نشده. نو در صد کارگران راه آهن مسکن ندارند، حقوق فعلی کفاف زندگی روزمره را نمی دهد، با آنکه راه آهن درآمد سرشاری دارد و این درآمد حاصل کارگران است، ولی در جهت حل مشکلات مابکار گرفته نمی شود..."

پیش از اینکه سخنان اعتراض آمیز این کارگر به پایان برسد، نخست و زیر با عصبانیت اجتماع را ترک کرد. او در برابر دادخواهی کارگران چه می توانست بگوید؟

"هرکس ناراضی است،

تصفیه حساب کند!"

در کارخانه میخ سازی پارس به مناسبت ماه رمضان مدیریت تصمیم می گیرد ساعت کار را از ۸ ساعت به شش ساعت و نیم کاهش دهد.

اما دستور می دهد سطح تولید باید در همان حد سابق حفظ گردد. طبعاً این تصمیم با اعتراض همه کارگران مواجه می شود. کارگران قسمت سیم خاردار سازی به این اجحاف تن نمی دهند. مدیر کارخانه به کارگران معترض پاسخ می دهد که "هرکس ناراضی است تصفیه حساب کند و برود!"

پس به چه کسی مربوط است؟

در شیلات شمال از دیرباز قسمت کوچکی از ماهیهای صید شده به کارگران صیاد تعلق می گرفت. سهمیه ماهی کارگران در حقیقت بخشی از حقوق کارگران بود. اما اخیراً در شیلات کیش سهمیه ماهی کارگران را قطع کرده اند. این در حالی است که به گفته کارگران، برای گرفتن و بردن ماهی درجه یک از سردخانه، برای مسئولین شهرهیچگونه محدودیتی وجود ندارد. اعتراض کارگران به این تصمیم هنوز به نتیجه ای نرسیده است. مسئولین به کارگران

چنین پاسخ داده اند: "این تصمیم به شمارطی ندارد. هرکس معترض است می تواند برود!"

نواب شرکت در "جهاد تخلیه"

مدتهاست که واردات کامیون در انحصار دولت قرار گرفته است. دولت نیز به خاطر مشکلات ارزی در سطح بسیار محدودی کامیون وارد می کند. به این علت (و علل دیگر) قیمت آن در بازار بنحو سرسام آوری افزایش یافته است. با اینکه صدور مجوز به تجار برای وارد کردن کامیون ممنوع می باشد، اخیراً یکی از تجار بزرگ بنام حاج اسدالله رضازاده توانست تعداد ۱۰۰ عدد کامیون از آلمان وارد نماید. ممنوعیت قانونی را، توسط دوست عزیز حاج آقا، آیت الله محمدی گیلانی (جلاد مشهور) از سر راه برداشت. گیلانی گفته بود که حاج آقا کامیون نه برای شرکت در جهاد تخلیه کالا از بنادر، لازم دارد. پس از ختم کارهای حقوقی، پنج عدد از کامیونهای نهادهایی مانند کمیته امداد داده شد و ۸۰ عدد در بازار آزاد به قیمتبایی سرسام آور فروخته شد. حاج آقا درقبال دریافت صد هامیلیون ریال سود خالص، نواب شرکت در جهاد تخلیه را به دیگران واگذار نمود.

بی نقاب

• در یکی از روستاهای آستانه اشرفیه، دهقانی که پد هشت فرزند بود، بخاطر خرابی معصوم و سختی معیشت خود در اخلق آویز می کند.

• در جمخاله دهقانی که برای تأمین معاش قصد ماهیگیری داشت، توسط مامورین بسیج به رگبار بسته شده و سوراخ سوراخ می شود.

• در کاشهر قایق دهقان فقیری که در حال ماهیگیری، در سفید رود بود توسط مامورین بسیج و ارونه شده و دهقان غرق می شود.

مدیران دولتی یا حکام مغول

مدیران کارخانه ها برای تشدید بهره کشی از کارگران به هیچ حد و مرزی پایبند نیستند. این گونه مدیران از حمایت و تشویق بیدریغ مقامات دولتی جمهوری اسلامی برخوردارند. در کارخانه ایرانا، مدیریت تصمیم گرفت بهانه های گوناگون، یک ربع ساعت پرساعت کار قانونی کارگران بیفزاید. کارگران باخشم به این تصمیم و قیدانه اعتراض کردند. آنها متحدانه رهایی بخشه های دادند، روانه خیابان شدند. کارگران ایرانا از جمله شعار "خیدر-خیدر" را تکرار می کردند که در یکی از سریالهای تلویزیونی شعار مردم قیام کننده علیه حکام مغول بود. این مبارزه به سود کارگران پایان گرفت. مسئولین ناگزیر تصمیم خود را لغو کردند.

شرایط انتخاب

در اجرای انتخابات، در گیلان نیز

اختلافات میان رقبای نیز علماً بالا گرفته بود. طرفین پته یکدیگر را روی آب می ریختند. حجت الاسلام المهری رئیس روحانیات حوزه آستانه اشرفیه و مدافع زمینداران و تجار بزرگ، رودی حجت الاسلام قربانی، نماینده امام در منطقه قرار گرفته بود. او سندی را وسیعاً در منطقه پخش می کند که بنابر آن، پیش از انقلاب، قربانی ضمن دعا گویی به "ذات اقدس شهریار"، از حضرتشان می خواست تا همه نیروی خود را متوجه قلع و قمع کمونیستهایانید. المهری با انتشار ناشیانه این سند، انتخاب قربانی را تضمین کرد. قربانی برای تکذیب سند کوششی نکرد، لذا انتخاب گردید.

پیروزی کارگران در "جنرال پلاستیک"

کارگران کارخانه "جنرال پلاستیک" که اینک "عایق پلاستیک" نامیده می شود، از مدتها قبل برای کسب مطالبات خود به مقامات مسئول مراجعه می کردند. آنها بویژه به حذف تعطیل روزه های پنج شنبه اعتراض داشتند و در برابری توجیهی مسئولین بالاخره اقدام به اعتصاب می کنند. شرکت یکپارچه کارگران در این اعتصاب باعث توقف کامل تولید می گردد. در روز بیستم اردیبهشت مسئولین ناچار به عقب نشینی می شوند. اکنون تعطیلی پنج شنبه هاد و باره برقرار شده است و با اینکه در پی اعتصاب و تن از کارگران مبارز به کارخانجات دیگر منتقل می شوند، کوشش های کارگران برای دستیابی به دیگر مطالبات ادامه یافته است. آنها از جمله خواهان افزایش دستمزد، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، حق سختی کار و بهبود شرایط کار هستند.

AKSARIYAT

NO. 17

FRIDAY, 27 JULY 84

Address

POSTFACH 23007
6500 MAINZ 23
W. GERMANY

آدرس

آلمان فدرال

P.O. BOX 101
LONDON N17 6YU
ENGLAND

انگلستان

P.O. BOX 68156
LOS ANGELES, CA 90068
USA

ایالات متحده

C.P. 3125
00122 OSTIA LIDO (ROMA)
ITALY

ایتالیا

P.O. BOX NO 3018
NEW DELHI-110003
INDIA

هندوستان

مورگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا!